

# آزمون انقلاب مصر

محمود راسخ افشار



اگر نتیجه‌ی انتخابات پارلمان در مصر و ترکیب اعضای آن منعکس کننده‌ی واقعی توازن نیروهای اجتماعی باشد پرسیدنی است پس چرا با داشتن چنین اکثریتی، یعنی اکثریتی دو سومی در میان مردم، نیروهای مذهبی و در رأس آنان اخوان المسلمین، در جریان جنبش نه تنها رهبری آن را در دست نداشتند و نه تنها کوششی برای بدست گرفتن رهبری نکردند بلکه هیچگاه شعارها و خواسته‌هایی را که حاکی از این باشد که خواهان استقرار حاکمیتی مذهبی می‌باشند مطرح نکردند.

در خبرهای مربوط به نخستین نشست پارلمان مصر (۳ بهمن ۱۳۹۰) آمده بود که دو سوم از نمایندگان منتخب مردم به گروه‌های مذهبی تعلق دارند. راجع به ترکیب يك سوم دیگر، طرفداران نظام سابق، عناصر مترقی و سکولار اطلاعات مشخصی داده نشده بود. انتخاباتی که در چندی پیش در تونس برگزار شد نیز نتایجی خیلی بهتر از آن چه در مصر بدست آمد به بار نیاورده بود.

هر چند در جریان خیزش مردم مصر علیه مبارك و نظام او فرد، افراد، حزب یا گروه خاصی به عنوان رهبری جنبش خودنمایی نکرد ولی کسانی که تصویرهای تلویزیونی و اخبار و گزارش‌ها را در روزنامه‌ها و مجله‌ها از خیزش مردم در مصر، به ویژه در قاهره در میدان تحریر و اسکندریه، به طور منظم دنبال می‌کردند به خاطر دارند که ترکیب جمعیت در آن جا و افرادی که در مصاحبه‌های گزارشگران به عنوان سخنگویان لحظات جنبش ظاهر می‌شدند ترکیب دیگری را از آن چه اکنون در پارلمان دیده می‌شود نشان می‌داد.

قابل انکار نیست که در میان مردمی که در تجمعات اعتراضی شرکت داشتند زنان با حجاب و مردان با ظاهر مذهبی نیز دیده می‌شدند. ولی اقلیتی بیش نبودند. پرسیدنی است چه عامل یا عواملی در جامعه‌ی مصر پس از راندن مبارك از مسند قدرت به برآمدن وضعیت موجود کمک کرده است. چرا نیروهای مترقی، غیر مذهبی و سکولار که در آن روزها میدان‌دار اصلی و موتور جنبش بودند پس از استعفای مبارك به پس‌صحنه رانده شدند و سیستمی که مبارك در ظرف بیش از سی سال دیکتاتوری ایجاد کرده بود با رفتن او تنها سرش را از دست داد و پیکرش همچنان پابرجاست و می‌کوشد سنگرهای از دست رفته را یکی پس

از دیگری باز اشغال کند.

از آن جا که آماج خیزش مردم مبارک بود و نه سیستم او در کلیت‌اش، با استعفای مبارک جنبش تصور کرد به هدف خود دست یافته و در نتیجه انرژی و پویایی خود را از دست داد.

اتحاد موقت میان مردم از لایه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که مبارک علت بوجود آمدن آن بود با استعفای او و رانده شدنش از قدرت موضوع موجودیت‌اش را از دست داد و از هم پاشید. در شرایط جدید پس از مبارک تنها نیروهایی توانستند نفوذ خود را در مردم حفظ کنند و گسترش دهند که دارای تشکیلات بودند. نیروها و عناصر مترقی، غیر مذهبی و سکولار که در جریان قیام به آن افتخار می‌کردند و به خود می‌بالیدند که حزب، دسته و سازمانی ندارند، پس از رانده شدن مبارک از قدرت در وضعیت پراکندگی و افتراق قرار گرفتند. فقدان سازمان و تشکیلاتی که به مردم اهداف مشخص و معین و راه رسیدن به آن‌ها را نشان دهد، باعث شد این عناصر و گروه‌های کوچک هر روز بیش از پیش نفوذ خود را در میان مردم از دست بدهند و نتیجه‌ی بی سازمان و تشکیلات بودن آنان بیش از پیش در انتخابات پارلمان مشهود شد. هنوز گزارش نشده است چند تن از آنان توانسته‌اند به پارلمان راه یابند.

گرچه نیروهای مذهبی و به ویژه اخوان المسلمین وقتی جنبش جریان داشت و نتیجه‌اش هنوز معلوم نبود در آن حضور داشتند، ولی برنامه‌ی مذهبی خود را برای آینده بسیار محافظه کارانه مطرح می‌کردند و می‌کوشیدند همواره تاکید کنند که اجرای شریعت اسلامی در دستور کارشان قرار ندارد و خواهان آزادی، دموکراسی و جامعه‌ای مدرنند که در آن برابر حقوقی زن و مرد حاکم باشد. ولی در پارلمان برخی از نمایندگان وابسته به گروه‌های مذهبی به هنگام ادای سوگند، وفاداری به شریعت اسامی را نیز در سوگند خود می‌گنجاندند. یادآور تفاوت میان گفته‌های خمینی در پاریس پیش از به قدرت رسیدن و سخنان و کارهایش در ایران پس از کسب قدرت!

اگر نتیجه‌ی انتخابات پارلمان در مصر و ترکیب اعضای آن منعکس کننده‌ی واقعی توازن نیروهای اجتماعی باشد پرسیدنی است چرا با داشتن چنین اکثریتی، یعنی اکثریتی دو سومی در میان مردم، نیروهای مذهبی و در رأس آنان اخوان المسلمین، در جریان جنبش نه تنها رهبری آن را در دست نداشتند و نه تنها کوششی برای بدست گرفتن رهبری نکردند بلکه هیچگاه شعارها و خواسته‌هایی را که حاکی از این

باشد که خواهان استقرار حاکمیتی مذهبی می‌باشند مطرح نکردند بلکه بر عکس از هر فرصتی استفاده می‌کردند تا به مردم اطمینان دهند که آنان نیز خواهان استقرار آزادی و دموکراسی و حاکمیت قوانین مدنی در مصر هستند.

نیروها و عناصر مترقی و سکولار تازه پس از پیروزی مرحله‌ای جنبش و بیرون راندن مبارك از قدرت و توازن قوایی که به ضرر آنان در وضعیت جدید پدید آمده است متوجه این واقعیت شده‌اند که نداشتن سازمان و تشکیلات تا چه اندازه به ضرر آنان و جنبش تمام شده است.

اگر چه در جریان جنبش و روزهای انقلاب همگی آنان هدف و برنامه‌ی واحدی داشتند، یعنی سرنگونی رژیم مبارك، ولی پس از برکناری مبارك تنها چیز مشترك و واحدی که برای آنان باقی مانده بود شعارها و خواسته‌های آزادی، دموکراسی و دولت مدرن سکولار بود. اما، اگر چه این واژه‌ها و مقوله‌ها برای روشنفکران و درس خوانده‌ها ممکن است محتوایی داشته باشد، هرچند با مصادیق گوناگون، ولی برای توده‌های مردم این واژه‌ها و مقوله‌ها، واژه‌ها و مقوله‌هایی هستند کاملاً انتزاعی که نمی‌دانند با آن‌ها چه باید بکنند و چه وضعیتی را برای آن‌ها به ارمغان خواهد آورد. روشنفکران و درس خوانده‌ها که شیفته‌ی این واژه‌ها و مقولاتند- در اینجا کاری به این نداریم که آیا اکثریت آنان می‌دانند راجع به چه چیزی صحبت می‌کنند- باید دیگر از تاریخ جنبش‌ها و انقلاب‌های چند قرن گذشته و دوران معاصر این درس را گرفته باشند که توده‌های مردم اگر چه در جریان قیام و انقلاب این واژه‌ها را شعار می‌دهند ولی علت جنبش و انقلاب آنان به خاطر تحقق مثبت این شعارها نیست، به این دلیل ساده که درك روشن و مشخصی از آن‌ها ندارند. بلکه آنچه آنان را به جنبش و انقلاب جلب می‌کند شرایط اقتصادی و اجتماعی واقعی و ملموسی است که در زندگی می‌کنند. آنان علیه شرایط اقتصادی و اجتماعی موجود و برای نفی آن انقلاب می‌کنند به این امید که آن چه جانشین وضع موجود می‌شود برای آنان بهتر از وضعیتی باشد که قبلاً حاکم بود. و اغلب، آن طور که تاریخ تاکنونی نشان داده است، اگر انقلابشان پیروز شود با شگفتی درمی‌یابند که امیدشان توهمی بیش نبوده است.

به دلایل فوق نیروها و عناصر مترقی مصر که تازه متوجه ضعف خود در نتیجه‌ی فقدان سازمان و تشکیلات شده بودند و می‌دیدند ضد انقلاب چگونه يك موضع پس از موضع دیگر را از چنگ آنان بیرون آورده است، خواستار تعویق انتخابات بودند تا به وضعیت خود سر و سامانی بدهند. ولی برای تحمیل این خواست به حاکمان می‌بایست مردم را پشت

سر خود بسیج می‌کردند. اما درست به دلیل نداشتن سازمان و تشکیلات که بتواند مردم را پشت سر آنان بسیج کند، روشن بود که نیروهای ارتجاعی که تکیه بر نادانی، بی‌اطلاعی و خرافات مردم دارند به هیچ وجه حاضر به تعویق انتخابات نخواهند شد تا نیروهای مترقی و سکولار فرصت بسیج نیروها را بدست آورند، خود را به مردم بشناسانند و دستکم سهم بزرگی از نمایندگان پارلمان را برای خود بدست آورند که به آنان امکان مقابله با نیروهای مذهبی را بدهد. البته در مصر وضع به این حال باقی نخواهد ماند. اگر در مصر استبداد مذهبی یا مجدداً استبداد نظامی برقرار نشود و نیروهای مترقی فرصت سر و سامان دادن به خود را بیابند و تشکیلات مناسب را بوجود آورند، احتمال این که توازن نیروهای اجتماعی به سود آنان تغییر کند وجود دارد.

متأسفانه برغم این واقعیات و تجربه‌ها - و البته تجربه‌ی انقلاب خودمان و جنبش ۸۸ - جمهوریخواهان مترقی و سکولار ایرانی در خواب خرگوشی بسر می‌برند و در عمل نشان می‌دهند که کمترین درسی را از این واقعیت‌ها نگرفته‌اند. اخیراً اینجا و آنجا با شدت یافتن بحران اقتصادی و سیاسی در کشور، افرادی که اغلب آنان مورد اعتماد مردم نیستند و معلوم نیست سرشان به کجا بند است و دست کدام دولت بیگانه و سازمان جاسوسی در پشت آنان قرار دارد، به کوشش‌های چند ساله‌شان در جهت ایجاد تشکیلات شدت بخشیده‌اند. جمهوریخواهان مترقی، سکولار و مستقل این اقدامات را نباید دست کم بگیرند. اگر چه چلبی سازی حتا در عراق برای آمریکا مؤثر نیافتاد و حافظه‌ی تاریخی و تجربه‌ی ایرانیان با آن همه سابقه‌ی تاریخی در مبارزات آزادیخواهانه و استقلال طلبانه و انقلاب‌ها با عراق بسیار متفاوت است، ولی چنین جریان‌اتی می‌توانند دستکم برای جمهوریخواهان مترقی مشکل‌ساز شوند.

اغلب گفته می‌شود چون مبارزه برای براندازی نظام منحوس و فاجعه آفرین اسلامی باید در ایران صورت بگیرد، حکمی که در درستی آن تردیدی نیست، پس سازماندهی این مبارزه از نظر تشکیلاتی یعنی اقدام در جهت ایجاد تشکیلات مناسب از نظر تدوین برنامه، استراتژی، تاکتیک، نقشه‌ی عملی راه، خواست‌ها و شعارها، پیوند دادن مبارزات در سراسر کشور و در بخش‌های گوناگون، از جنبش دانشجویی گرفته تا جنبش کارگری، در مبارزه‌ای مشترک با هدف واحد سرنگون کردن نظام یعنی رهبری سیاسی این مبارزه نیز باید حتماً در داخل کشور انجام گیرد.

البته کسی تردید ندارد که در صورت وجود امکان عملی و واقعی انجام چنین کاری در ایران این اقدامات باید در داخل کشور انجام گیرند. ولی اگر چنین امکانی در داخل کشور وجود نداشته باشد چه باید کرد؟ آیا باید دست روی دست گذاشت و در انتظار وقوع معجزه‌ای نشست تا کار از کار بگذرد و باز افسوس خورد که یک‌کاش در زمانی که امکانش وجود داشت دست به اقدامات لازم می‌زدیم! کاری که بارها برای نیروهای مترقی رخ داده است.

همه می‌دانند که رژیم اسلامی از تشکیلات مثل جن از بسم‌الله می‌ترسد. زیرا به اهمیت کارکرد آن واقف است. سران رژیم حتی به اپوزیسیون رسمی نظام یعنی اصلاح طلبان که از هر فرصتی استفاده می‌کنند تا به انواع و اقسام گوناگون سرسپردگی خود را به نظام اعلام دارند و خواهان اجرای بدون تنازل قانون اساسی رژیم اسلامی یعنی حاکمیت ولایت مطلقه‌ی فقیه هستند اجازه داشتن تشکیلات نمی‌دهد. حال چه رسد به تشکیلاتی که هدف خود را براندازی نظام قرار می‌دهد. سران رژیم می‌کوشند از هر گونه تجمعی جلوگیری کنند. و بدون تجمع و بحث و گفتگو و فعالیت‌های عملی نه می‌توان تشکیلاتی را سازمان داد و نه می‌توان در سطح کشور فعالیت آن را گسترش و در نتیجه اجرای جنبش را به هم پیوند داد و استمرار مبارزه را تا سرنگونی نظامی که بوی تعفن لاشه‌اش به آسمان رسیده است، تامین کرد.

حال پرسیدنی است در چنین اوضاع و احوالی کسانی که ایجاد تشکیلات لازم برای تامین نیازهای سیاسی و برنامه‌ای جنبش براندازی نظام را فقط و فقط و در شرایطی که هیچ امکانی برای آن در داخل کشور وجود ندارد کار عناصر سیاسی درون کشور می‌دانند و این را تبلیغ می‌کنند که در خارج از کشور نباید دست به چنین کاری زد و باید در انتظار ماند تا در داخل کشور معجزه‌ای روی دهد آیا برای پوشاندن ضعف و ناتوانی خود این را نمی‌گویند؟